

طبقات

جلد اول

سیره شریف نبوی

محمد بن سعد کاتب واقدی

(۲۳۰-۱۶۸ ه.ق.)

ترجمه

دکتر محمود مهدوی دامغانی

انتشارات فرهنگ و اندیشه

تهران، ۱۳۷۴

این اثر ترجمه‌ای است از:

محمد بن سعد کاتب الواقدی، الطبقات الکبیر،

القسم الاول: فی السیرة الشریفة النبویة علی صاحبها
افضل السلام، عنی تصحیحہ و طبعہ الدكتور اوجین
منوح استاد کلیة برلین و الدكتور ادوارد سحر ناظر
مدرسة اللغات الشرقیة بمدینة برلین، طبع فی مدینة لیون
المحررة، مطبعة بریل، ۱۳۲۲ هـ.ق.

انتشارات فرهنگ و اندیشه

محمد بن سعد کاتب واقدی

طبقات

جلد اول

ترجمه دکتر محمود منادی دامغانی

ناستان ۱۳۷۴

۲۲۰۰ سحر از این کتاب در چاپخانه چاپگر به چاپ رسید.

این کتاب با استفاده از تسهیلات حمایتی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹-۰-۹۰۳۶۷-۹۶۴ (دوره ۸ جلدی)

ISBN 964-90367-0-9 (8 vol. set)

Printed in Iran

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين.

معرفی مؤلف کتاب

محمد بن سعد بن منیع که دارای کنیه ابو عبدالله و بیشتر معروف به ابن سعد و کاتب واقدی است، به گفته بسیاری از تذکره‌نویسان به سال ۱۶۸ هجری، برابر ۷۸۴ میلادی در شهر بصره دیده به جهان گشوده است، و به روز یکشنبه چهارم جمادی‌الآخره ۲۳۰ هجری برابر شانزدهم فوریه ۸۴۵ میلادی در سن شصت و دو سالگی در شهر بغداد دیده از جهان فرو بسته و در گورستان دروازه شام به خاک سپرده شده است.^۱

به گفته مرحوم حاج شیخ عباس قمی که خود محدثی خیر است، محمد بن سعد بیشتر به ابن سعد مشهور است و نزد محدثان این شهرت به او اختصاص دارد.^۲ منیع، که پدر بزرگ ابن سعد است از بردگان آزاد کرده حسین بن عبدالله بن عبیدالله بن عباس در گذشته به سال ۱۴۰ یا ۱۴۱ بوده است و از وابستگان او شمرده می‌شده است، و بدین سبب ابن سعد به هاشمی هم معروف است و این لقب در بسیاری از منابع به صورت «مؤلف بنی هاشم» برای او آمده است.^۳

برخی او را منسوب به قبیله بنی زُهْرَة دانسته‌اند و به او لقب زُهْرَی (به سکون ه) داده‌اند که سمعانی و ابن خلکان از آن جمله‌اند، احسان عباس هم در مقدمه خود بر طبقات چاپ بیروت از آن دو پیروی کرده است.^۴ گروهی از تذکره‌نویسان این نسبت را صحیح ندانسته‌اند. خاورشناسان هم در این باره اختلاف نظر

۱. تاریخ میلادی از بروکلین، تاریخ الادب العربی، ج ۳، ترجمه دکتر عبدالحمید نجّار، چاپ جامعة الدول العربیه، ص ۱۹ و زرکلی، الاعلام، ج ۷، بیروت، بدون تاریخ، ج ۳، ص ۶ گرفته شد.
۲. محدث قمی، الکنی والالقباب، ج ۱، ابن ابی، صیدا، ۱۳۵۷ ق، ص ۲۹۵.
۳. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۵، مدینه، بدون تاریخ، ذیل شماره ۲۸۴۴، ص ۳۲۱.
۴. سمعانی، الانساب، چاپ مارگلیوت، بریل، ۱۹۱۲ میلادی، ص ۴۷۰، ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، چاپ محمد

دارند، بروکلین او را زُهری می‌داند و فوک این نسبت را صحیح نمی‌داند.^۱ از زندگی ابن سعد آگهی چندانی در دست نیست، در بیشتر کتابها چندسطری درباره ارزش و اهمیت کتاب طبقات نوشته شده است، خطیب بغدادی و ابن خلکان و ابن حجر که در باره ابن سعد بیش از دیگران سخن گفته‌اند و برخی از استادان و شاگردان و راویان او را برشمرده‌اند، بیش از یک صفحه نوشته‌اند.^۲ محمد بن سعد به شیوه آن روزگار به هنگام جوانی برای درک محضر استادان بزرگ حدیث به کوفه و مدینه سفر کرد و خود می‌گوید که به سال ۱۸۹ برخی از استادان را در مدینه ملاقات و از درس آنان خوشه‌چینی کرده است، سرانجام به هنگامی که حدود سی سال داشته است در بغداد به شاگردی و همشینی محمد بن عمر واقدی پرداخته و چندان به او اختصاص یافته است که به کاتب واقدی و به گفته سمعانی به غلام واقدی معروف شده است. با در نظر گرفتن این موضوع که سفر واقدی به عراق به سال ۱۸۰ هجری و مرگ او به سال ۲۰۷ بوده است^۳ و با توجه به مدت طولانی شاگردی و همشینی ابن سعد با واقدی، چنین به نظر می‌رسد که باید ابن سعد حدود سال ۱۹۵ به او پیوسته باشد، ابن سعد نخستین کس از چهار کسی است که تمام آثار و کتابهای واقدی پیش آنان بوده است.^۴ در سال ۲۱۸ هجری که داستان محنت و گرفتاری مسلمانان در باره قدیم یا حادث بودن قرآن فراگیر شد و مأمون به چند جهت آن را دامن می‌زد، محمد بن سعد پنجاه ساله بود و از دانشمندان و محدثان بسیار برجسته شمرده می‌شد، طبری در گزارش اخبار سال دویست و هیجده نامه‌یی را از مأمون به اسحاق بن ابراهیم مصعبی سالار شرطه بغداد که جانشین مأمون هم در آن شهر بوده، آورده است که مأمون فرمان داده است هفت دانشمند و محدث را برای گفتگو و آزمون آنان در باره مخلوق بودن قرآن به حضور او بفرستد که نخستین کس محمد بن سعد است، و این نشانی از ارزش علمی و اجتماعی و نفوذ سخن او میان عموم مردم است.^۵ محمد بن سعد در حضور مأمون اقرار به مخلوق بودن قرآن کرد و خود را با معتزله هماهنگ نشان داد.^۶

فشار اجتماعی سالهای آخر حکومت مأمون که همچنان و گاه با سخت‌گیری بیشتر در دوره حکومت معتصم و واثق و متوکل (سالهای ۲۴۷ - ۲۱۵) ادامه داشت و به اصطلاح دوره محنت شمرده می‌شد و کوشش عباسیان در بزرگ کردن عباس و پسرش و اینکه او از همگان به حضرت ختمی مرتبت

محبی‌الدین عبدالحمید، مصر، ۱۹۴۸ میلادی، ص ۴۴۳؛ طبقات، ج ۱، چاپ احسان عثمان، بیروت، بدون تاریخ، ص ۶ مقدمه.

۱. دانشنامه ایران و اسلام، ترجمه مقاله J. W. Fock، تهران، ۱۳۵۶ ش، ص ۶۲۹ - م.
۲. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۲۰ - تهذیب التهذیب، ج ۹، حیدرآباد، ۱۳۲۶ ق، ذیل شماره ۲۷۳، ص ۱۸۲.
۳. مقدمه مارسدون جونز بر مغازی و واقدی و مغازی، ترجمه به قلم ابن بنده، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱ ش، ص ۹.
۴. مقدمه محمد زاهد کوثری بر طبقات چاپ مصر، برگ ط.
۵. تاریخ طبری، ج ۸، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت بی‌تاریخ، ص ۶۳۴ و برای اطلاع بیشتر به ترجمه تاریخ طبری، مرحوم پاینده، تهران، ۱۳۵۴ ش، ص ۵۷۷۰ - ۵۷۵۱ مراجعه فرمایید.
۶. دانشنامه ایران و اسلام، ترجمه مقاله Fock، ص ۶۲۸.

صلی الله علیه و آله نزدیک تر و وارث برحق بوده است، آزادی قلم و گفتار را از محمد بن سعد و دیگران بازگرفته بود و نمی توانستند آنچه را به حقیقت می دانند بنویسند و بازگو کنند، به عنوان مثال گروهی از مورخان موضوع اسیر شدن عباس در جنگ بدر و همراهی او با مشرکان و چانه زدنهای او را در باره پرداخت فدیة آزادی خود به تفصیل آورده اند^۱، و حال آنکه محمد بن سعد در گزارشی که از جنگ بدر داده است هیچ گونه اشاره‌یی به این موضوع ندارد.

در باره تاریخ مرگ محمد بن سعد، باید این نکته گفته شود که برخی از نویسندگان، سال مرگ او را برخلاف مشهور که سال ۲۳۰ هجری است نوشته‌اند که نمی تواند درست باشد، صفدی در الوافی بالوفیات مرگ ابن سعد را به روز یکشنبه چهارم جمادی‌الآخره سال ۲۲۲ هجری نوشته و افزوده است که در این باره اختلاف نظر است. ابن ابی حاتم رازی در الجرح والتعديل سال ۲۳۶ هجری را سال مرگ او دانسته است.^۲ روایت صفدی به هیچ روی درست نیست، زیرا محمد بن سعد در طبقات ضمن شرح حال عبدالجبار بن سعید نوشته است که به سال ۲۲۹ هجری در مدینه در گذشته است.^۳ روایت رازی هم چون با اعداد نوشته شده است نمی تواند مورد اعتماد باشد. از سوی دیگر در جلد هفتم نسخه‌یی از طبقات که برای نخستین بار به همت حسین بن فہم شاکرد برجسته ابن سعد فراهم آمده است، ضمن چند سطری که در باره زندگی و آثار محمد بن سعد نوشته شده است چنین می خوانیم:

«محمد بن سعد صاحب واقدی وابسته حسین بن عبدالله بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب هاشمی است، به روز یکشنبه چهارم جمادی‌الآخره سال دویست و سی در بغداد در گذشت و در گورستان دروازه شام به خاک سپرده شد و به هنگام مرگ شصت و دو ساله بود، او همان کسی است که این کتاب طبقات را استخراج و تألیف کرده است و آن را از او روایت کرده‌اند، او مردی بسیار دانشمند و در حدیث و روایت پرمایه بود و کتابهای بسیار در حدیث و فقه و غریب الحدیث و جز آن داشت.»

بنابراین نباید گفته‌های دیگری را که با این گفته مغایرت داشته باشد پذیرفت.^۴ ابن ندیم هم در الفهرست ضمن شرح حال واقدی و شاگردان و یاران او تاریخ مرگ محمد بن سعد را بدون آوردن روز و ماه همان سال دویست و سی نوشته است.^۵ خطیب بغدادی هم همان روایت حسین بن فہم را نقل کرده است.^۶ یادآوری این نکته هم لازم است که محمد بن سعد مولف طبقات را نباید با همام و تقریباً معاصر

۱. لطفاً به دلائل النبوة بیہقی، ج ۲، ترجمه به قلم ابن بنده، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۰۵ و ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، اسلامیه، تهران، ص ۱۰۹ و سیره ابوالفداء، ج ۲، بیروت، ۱۳۹۶ ق، ص ۴۶۲ مراجعه فرمایید.
۲. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۳، چاپ هلموت ریتر، ویسبادن، ۱۹۶۱ میلادی، ص ۸۸ و رازی، الجرح والتعديل، حیدرآباد، ۱۳۱۶ ق، ذیل شماره ۱۴۳۳.
۳. ابن سعد، طبقات، ج ۵، چاپ ساخاوا، بریل، ۱۳۲۲ ق، ص ۳۲۶.
۴. طبقات، ج ۷، بخش دوم، ص ۹۹.
۵. ابن ندیم، الفهرست، چاپ مرحوم رضا تجدد، تهران ۱۳۵۰ ش، ص ۱۱۱.
۶. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۲۲.

او محمد بن سعد عوفی اشتباه کرد، محمد بن سعد عوفی هم از محدثان نامور است و طبری مکرر از او روایت نقل کرده است.^۱

آثار و کتابهای ابن سعد

گزیده ترین اثر ابن سعد کتاب طبقات اوست که ناموری او به سبب آن است و در باره آن به تفصیل سخن خواهیم گفت. ابن ندیم در الفهرست فزون بر کتاب طبقات، کتابهای زیر را هم به او نسبت داده است: کتاب اخبار النبی (ص)، کتاب طبقات الصغیر، کتاب الخیل. هر چند نمی توان به صورت قطعی اظهار نظر کرد ولی چنین به نظر می رسد که کتاب اخبار النبی همان بخش سیره است که در چاپهای لیدن و بیروت شامل دو جلد است. از کتاب طبقات الصغیر نسخی در موزه باستان شناسی استانبول موجود است.^۲ نام کتاب الخیل هم چندان درست به نظر نمی رسد شاید کتاب الخیل باشد با توجه به این موضوع که در باره اسب و نژادهای آن در آن روزگار تألیف می کرده اند، یا کتاب الجمل؟! درست تر باشد، پیش از این ملاحظه کردید که حسین بن فهیم گفت ابن سعد را در فقه و غریب الحدیث هم آثاری بوده است، که ابن خلکان هم آن را نقل کرده است. آثار دیگری با نامهای الزخرف القصری فی ترجمة ابی الحسن البصری، و القصيدة الحلوانیه فی افتخار التحطائین علی العدنانین و فوائد الاعراب که در چهارده صفحه در استانبول چاپ شده است به او نسبت داده شده است که درستی آن مورد تردید است.

طبقات

ناموری و ارزش محمد بن سعد در پناه تألیف کتاب طبقات اوست که خوشبختانه بخش عمده آن از دستبرد روزگار محفوظ مانده و به دست ما رسیده است. اگرچه محمد بن سعد نخستین کس نیست که به اندیشه فراهم آوردن طبقات افتاده باشد ولی کتاب او نه تنها تا هنگامی که فراهم آمده است که پس از آن و تا این روزگار هم مهمتر و مفصل تر از دیگر کتابهای طبقات است. گفته شده است، واصل بن عطاء در گذشته به سال ۱۳۱ هجری یعنی صدسال پیش از مرگ محمد بن سعد نخستین کتاب طبقات را با نام طبقات اهل العلم و الجهل فراهم آورده است.^۳ و با مراجعه به فهرستهای کتاب الفهرست ابن ندیم می بینیم پانزده کتاب با نام طبقات معرفی شده است. فراهم آوردن و نگارش کتابهایی با نام طبقات در روزگاران بعد برای رشته های گوناگون علوم و مذاهبهای اسلامی ادامه یافته است که با مراجعه به منابع کتاب شناسی

۱. به همان صفحه از همان جلد تاریخ بغداد، و نه دانشنامه ایران و اسلام، ص ۶۲۹ مراجعه فرمایید.

۲. به مقاله ابن سعد به قلم عبدالکریم گلشنی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۸۲ مراجعه شود.

۳. ابن ندیم، الفهرست، یابریک ص ۲۰۳.

می توان از آن آگاه شد.^۱

طبقات ابن سعد دارای ویژگیهای است که آن را از دیگر کتابهای طبقات برجسته و ارزشمندتر ساخته است و به عنوان مثال قابل مقایسه با کتاب طبقات ابو عمرو و خلیفه بن خیاط در گذشته به سال ۲۴۰ هجری نیست، طبقات خلیفه بن خیاط به سال ۱۹۶۶ میلادی در دو جلد به همت سهیل زکار چاپ شده است و در آن نام و گاهی شرح حال ۲۳۷۵ شخص از اصحاب و تابعین آمده است. در کتابهای طبقات، تنظیم شرح حال و آثار کسانی که وجه اشتراک زمانی و مکانی داشته‌اند مورد نظر بوده است و اشخاصی را که به روزگاری معین از استادان مشخصی دانش اندوخته‌اند یک طبقه می‌دانند و شاید معادل کلمه دوره باشد.

واژه طبقه و طبقات در قرآن مجید نیامده است. ولی واژه طباق در دو آیه به کار رفته و هر دو مورد هم برای بیان طبقه طبقه بودن آسمانهاست، یکی آیه ۳ سوره شصت و هفتم - ملک - و دیگری آیه ۱۵ سوره هفتاد و یکم - نوح - و شاید واژه طبقات برگرفته از همین واژه و اقتباس شده از همین دو آیه باشد. گاهی در قرآن بدون به کارگیری واژه طبقه، مسلمانان از جهت پیشی گرفتن به مسلمانی طبقه بندی شده‌اند مانند آیه ۱۰۰ سوره نهم - توبه - که خداوند می‌فرماید: «و پیشی گیرندگان نخستین از مهاجران و انصار و آنان که پستدیده از ایشان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود است و ایشان از خدا».^۲ حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در عهدها و نامه‌های خود در نهج البلاغه دوبار لفظ طبقات را به کار برده‌اند، نخست در عهد مالک اشتر که در آن فرموده است: «واعلم ان الرعية طبقات»، که شاید معادل کلمه اصناف امروز باشد، دو دیگر در نامه‌یی خطاب به معاویه که در آن چنین آمده است: «و ما لِلطَّلَاء و ابناء الطَّلَاق و التَّمِيزِ بَينَ المَهاجِرِينَ الاوَلِینَ و تَرْتِیبِ درجَاتِهِمْ و تَعْرِيفِ طبقاتِهِمْ»، که بیان کننده فضل تقدم است، ابن ابی الحدید در این دو مورد شرح و توضیحی نداده است.^۳

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید، و گفته شده است طبقه بیست سال هجری است.^۴ احسان عباس هم در مقدمه خود بر طبقات همین موضوع را نقل کرده است. حاجی خلیفه با آنکه در کشف الظنون غالب موضوعات را در آغاز مبحث تعریف می‌کند، در باره طبقات هیچ تعریف و توضیحی نیاورده است. تهانوی، در باره واژه طبقه و طبقات چنین گفته است: طبقه به اشخاصی که شبیه یکدیگرند و وجوه مشترک دارند گفته می‌شود، در اصطلاح حدیث به گروهی گفته می‌شود که از جهت زمان و سن و سال و

۱. برای نمونه به حاجی خلیفه، کشف الظنون، تهران، ۱۳۷۸ ق، ص ۱۱۰۷-۱۰۹۵ و آقازرنگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱۵، بیروت، بدون تاریخ، ص ۱۵۳-۱۴۵ مراجعه فرمایید.

۲. برای آگاهی بیشتر به مجمع البیان طبری و تفسیر ابوالفتح رازی و کشف الاسرار سیدی ذیل آیات مذکور مراجعه فرمایید.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۹۶۲ میلادی، ص ۱۸۱ و ج ۱۷، ص ۴۸.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، جاب قم، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۱۱.

برخورداری از مشایخ و استادان مشترک باشند و ممکن است یک راوی در چند طبقه قرار گیرد، آن چنان که انس بن مالک از یک سو در طبقه مهاجران نخست شمرده می شود و از لحاظ طول عمر و درک طبقه بعد از آنان هم به حساب می آید.^۱ هفنگ در مقاله خود در دائرة المعارف اسلام با استفاده از گفته های ابن صلاح، نووی و سیوطی همین نتیجه را می گیرد که طبقه در اصطلاح به کسانی گفته می شود که از لحاظ سن و سال و استفاده از مشایخ مشترک باشند.^۲

طبقات ابن سعد

همان گونه که پیش از این اشاره شد، طبقات مفصل ترین کتابی است که درباره اصحاب و تابعان تا دهه سوم قرن سوم هجری فراهم آمده و در دست است. تا آنجا که این بنده می داند، طبقات پنج بار تا کنون چاپ و منتشر شده است.

۱. چاپ ادوارد سخو و همکارانش در لیدن که در فاصله سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۷ ق چاپ شده است، این چاپ در نه جلد منتشر شده است و جلد نهم آن فهرست اعلام شخصی و جغرافیایی است، با آنکه هشت نسخه خطی در اختیار داشته اند ولی افتادگیهای آن به ویژه در جلد پنجم چشمگیر است، آن چنان که ریتر و سترستین مقاله هایی در این باره نوشته اند. دانشمندان دیگری که در این چاپ با سخو همکاری کرده اند عبارتند از، اوژن میتوخ، فریداک شوالی، سترستین، ژولیوس لیرت، برونو مایسنر و کارل بروکلمن. خوشبختانه بخش جاافتاده تابعان مدینه در سال ۱۴۰۳ هجری به همت «زیاد محمد منصور» در بیروت منتشر شده است، بخش مربوط به احوال حضرت امام حسن (ع) و حضرت امام حسین (ع) را استاد محترم حضرت آقای سید عبدالعزیز طباطبایی در مجله تراثنا منتشر ساخته اند، شرح حال حضرت امام حسن در ۷۱ صفحه در شماره ۱۱، سال سوم، ربیع الثانی ۱۴۰۸ هجری، و شرح حال حضرت امام حسین در شماره ۱۰، همان سال و نیز به صورت مستقل در ۱۲۰ صفحه در محرم ۱۴۱۵ منتشر شده است. استاد محترم احادیث را از منابع مختلف استخراج کرده اند و نمونه یی پسندیده از چاپ نسخه های خطی فراهم آورده اند، خداوند توفیق ایشان را مستدام بدارد. در جلد پنجم طبقات شرح حال هردو امام بزرگوار بر همین منوال ترجمه و افزوده خواهد شد. دخویه هم در چند مقاله نظراتی اصلاحی در باره این چاپ اظهار داشته است، با این همه تردید نیست که فضل تقدم در چاپ و نشر این کتاب ارزنده برای ادوارد سخو و همکارانش محفوظ است و کوشش آنان در خور ستایش.

در این چاپ شرح حال برخی از راویان آمده است که تاریخ مرگ آنان پس از تاریخ مرگ محمد بن سعد است و نشان دهنده این است که وسیله برخی از شاگردان ابن سعد تنظیم و بر کتاب افزوده شده

۱. تهنوی، کشف اصطلاح الفنون، ج ۱، چاپ کلکته، ۱۸۶۲ میلادی، ص ۹۱۷.

۲. دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱۵، ترجمه مقاله J. Heffening، افست انتشارات جهان، تهران، بدون تاریخ، ص ۷۷.

است. از جمله شرح حال شریح بن یونس مرو رودی که تاریخ درگذشت او هفت روز باقی مانده از ربیع‌الاول سال ۲۳۵ هجری است، و اسماعیل بن ابراهیم بن بتمام که در بغداد به روز پنجم محرم ۲۳۶ درگذشته است، و ابومعمر اسماعیل بن ابراهیم هروی درگذشته جمادی‌الاولی ۲۳۶، و ابراهیم بن محمد بن عرعره درگذشته به سال ۲۳۱، و محمد بن حاتم بن میمون مروزی درگذشته به روز پنجشنبه چهار روز باقی مانده از ذیحجه ۲۳۵ و شرح حال مختصری از خود محمد بن سعد و دیگران. به احتمال نزدیک به یقین این فزونیها را حسین بن فہم درگذشته به سال ۲۸۹ هجری، یا حارث بن ابی‌اسامه درگذشته ۲۸۲ هجری، یا ابن ابی‌الدنیا درگذشته به سال ۲۸۱ هجری بر آن افزوده‌اند.

۲. چاپ دوم به سال ۱۳۵۸ هجری در مصر به کوشش انجمن نشر معارف و فرهنگ اسلامی، با مقدمه‌یی از محمد زاهد کوثری انجام پذیرفته است، و فقط ۹۰۴ صفحه از آن به قطع مصری که تا پایان جلد دوم چاپ ادوارد سخو است در اختیارم بوده است و نمی‌دانم آیا تمام آن چاپ شده و یا همین مقدار است، در این چاپ آیات قرآن با ذکر شماره آیه و سوره استخراج شده است و در حاشیه صفحات کنار هر یک از احادیث کلمه حدیث چاپ و در مواردی هم با چاپ لیدن مطابقت شده است.

۳. چاپ دارالشعب المصریة، این بنده این چاپ را ندیده‌ام ولی به گفته استاد محمد عبدالقادر عطا به همان صورت چاپ لیدن است و تعلیقاتی که به زبان آلمانی نوشته شده است به همت دکتر عونى عبدالروف ترجمه و بر آن افزوده شده و شماره آیه و سوره آیات نیز استخراج شده است.

۴. چاپ دکتر احسان عباس که به همت دارصادر بیروت منتشر شده و در واقع همان چاپ ادوارد سخو است که بدون هیچ‌گونه تعلیق و توضیح و فقط با مقدمه‌یی در هفده صفحه به قلم دکتر احسان عباس منتشر شده است، این چاپ در نه جلد صورت گرفته است که یک جلد آن فهرستهای کتب است و خالی از اشتباه نیست.

۵. چاپ محمد عبدالقادر عطا که به سال ۱۴۱۰ قمری برابر با ۱۹۹۰ میلادی به همت دارالکتب العلمیہ بیروت منتشر شده است، در این چاپ مقدمه‌یی در ۱۵ صفحه به قلم استاد محمد عبدالقادر عطا نوشته شده است که شرح حالی مختصر از محمد بن سعد و نام گروهی از مشایخ و شاگردان او را دربردارد و سپس چاپ لیدن و دیگر چاپهای طبقات را به اختصار مورد بررسی قرار داده است، خوشبختانه ایشان آن چنان که نوشته‌اند به نسخه‌یی از طبقات دست یافته‌اند که بسیاری از کاستیهای چاپ ادوارد سخو در آن موجود است و آن را در متن افزوده‌اند. علاوه بر چاپهای طبقات پنج نسخه خطی در اختیار مصحح بوده است، در این چاپ شماره آیه و سوره استخراج شده و در متن صفحات کنار آیه ثبت شده است، حدیثهای نقل شده از حضرت ختمی مرتبت از دیگر منابع معتبر اهل سنت در پابرگها نشان داده شده است و برای آنگهی بیشتر از شرح حال مهاجران و انصار و تابعان و محدثان نامور نشانی کتابهای دیگری که درباره آنان چیزی نوشته و در بردارد با مشخص کردن جلد و صفحه در پابرگها آمده است. این چاپ بر روی هم چاپی آراسته و پاکیزه است و امیدوارم برای ترجمه جلد‌های چهارم به بعد به ویژه در باره کسانی که شرح حال ایشان در چاپهای ادوارد سخو و دکتر احسان عباس و دارالشعب و چاپ دیگر مصر جا افتاده

است از این چاپ بهره بگیرم.

طبقات ابن سعد به کوشش تنی چند از شاگردان برجسته محمد بن سعد تدوین شده است، چنین گفته‌اند که نخستین تدوین آن به همت حسین بن فهم صورت گرفته است، حسین بن فهم در گذشته به سال ۲۸۹ هجری است.^۱ ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق از همین نسخه بهره گرفته است و در شرح حال حضرت امام حسین علیه‌السلام در این باره تصریح کرده است. تدوین دیگر به کوشش یکی دیگر از شاگردان ابن سعد به نام حارث بن ابی اسامه است که به سال ۲۸۲ هجری در گذشته است.^۲ طبری در کتاب تاریخ خود از این تدوین استفاده کرده است به عنوان مثال می‌توان به صفحات ۲۱۴ و ۲۱۵ جلد نهم تاریخ طبری، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر مراجعه کرد. میان علمای بزرگ شیعه، ابوالعباس نجاشی در کتاب رجال خود در شرح حال انورافع روایت خود را از طبقات از تدوین حارث و حسین بن فهم نقل کرده است.^۳

تدوین و روایت دیگری که از طبقات در دست بوده است به همت ابن ابی‌الدنیا از شاگردان و پیوستگان محمد بن سعد فراهم آمده است. ابن ابی‌الدنیا در گذشته به سال ۲۸۲ هجری است.^۴ و نسخه‌یی از آن در سه جزء در اختیار ابن عبدالبر بوده است.^۵ با منایسه کتاب مقتل امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به قلم ابن ابی‌الدنیا که به تازگی به همت آقای محمد کاظم محمودی منتشر شده است، با مطالب ابن سعد در طبقات می‌توان از بهره‌گیری فراوان ابن ابی‌الدنیا از ابن سعد آگاه شد. تدوین دیگر از ابن حیویه (ظاهراً محمد بن عباس بن زکریا بن حیویه) در گذشته به سال ۳۸۲ هجری به گفته خطیب در تاریخ بغداد است^۶ که همین تدوین مورد استفاده ابن سیدالناس و ذهبی در تاریخ الاسلام و ابن حجر در اصابه بوده است و همین تدوین یا نسخه که روایت ابن حیویه از حارث بن ابی اسامه است زیربنای چاپ ادوارد سخو و همکارانش بوده است.^۷

محتویات طبقات

در کتاب طبقات اطلاعاتی درباره حدود چهار هزار و دویست و پنجاه شخص که از آغاز اسلام تا دهه

۱. دهسی، میزان الاعتدال، ج ۱، چاپ علی محمد بخاری، مصر، ۱۳۸۲ ق، ص ۵۴۵.
۲. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۱۸.
۳. ابوالعباس نجاشی، رجال، چاپ حضرت آقای سید موسی نسیری نجاشی، قم، ۱۴۰۷ ق، ص ۴.
۴. ابن عساکر کنسی، نوات الوفيات، ج ۱، چاپ محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، بی تاریخ، ص ۴۹۴.
۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۸۱.
۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۲۲ و ابن سیدالناس، عبون الاثر، ج ۲، چاپ دارالشعرفه، بیروت، بی تاریخ، ص ۳۴۵.
۷. طبقات، ج ۱، چاپ دکتر احسان عباس، بیروت، ص ۱۹ و ج ۷، بخش ۲، چاپ سخو.

چهارم قرن سوم هجری سهمی به عنوان گوینده و روایت‌کننده حدیث داشته‌اند و از مهاجران یا انصار و تابعان شمرده می‌شده‌اند داده شده است که از این شمار حدود ششصد نفر زن هستند. محمد بن سعد مطالب کتاب خود را از کتابهای مقدم بر خود و بیشتر از آثار واقدی و ابن کلبی جمع کرده است و از منابع خود کمتر نام برده است و این کار شیوه معمول آن روزگار بوده است و با نگاهی اجمالی فراوانی نقل مطالب از واقدی آشکار می‌شود.

ترتیب مطالب در کتاب طبقات در همه چاپها به طور خلاصه چنین است:

تمام جلد اول و بخش نخست جلد دوم و نود و هشت صفحه از بخش دوم جلد دوم (در چاپ ادوارد سخو و همکارانش که همه آن ۵۸۱ صفحه است) به شرح حال و سیره حضرت ختمی مرتبت و تنی چند از پیامبران سلف اختصاص دارد، در این بخش آگهی‌هایی از آدم و حوا، ادریس، نوح، ابراهیم، اسماعیل علیهم السلام مطرح شده است، سپس نیاکان پدری و مادری پیامبر و تولد و دوره کودکی و جوانی آن حضرت و دو سفر به شام و ازدواج با خدیجه (س) و شمار فرزندان و نشانه‌های پیامبری آن حضرت و معراج و هجرت و مسائل وابسته بررسی شده است. آن‌گاه امور مربوط به آغاز اقامت در مدینه مانند بستن پیمان برادری میان مهاجران و انصار و ساختن مسجد و برگشتن قبله از بیت المقدس به کعبه بحث شده است، سپس مبحثی مفصل در باره آمدن نمایندگان قبایل عرب به حضور پیامبر طرح شده است و ملاحظه می‌فرمایند که در این باره ترتیب تاریخی وقایع مورد نظر نبوده است و گرنه باید مبحث آمدن نمایندگان پس از فتح مکه و ضمن وقایع سال نهم مطرح می‌شد. در کتابهای فراهم آمده پیش از طبقات مانند سیره ابن اسحاق و سیره ابن هشام و آثار واقدی این مبحث به این تفصیل و ترتیب نیامده است و بسیاری از مورخان و سیره‌نویسان دوره‌های بعد مطالب خود را در این باره از طبقات گرفته‌اند.^۱ پس از این مبحث، شمایل و اخلاق رسول خدا (ص) و لوازم اختصاصی ایشان چون لباس و کفش و انگشتری و شانه و عطردان و سرمه‌دان و سلاح و خدمتکاران و حجردهای همسران و مرکبهای سواری و دامهای شیردهنده و اوقاف بررسی شده است. مبحث جنگها از آغاز جلد دوم مطرح شده است و محمد بن سعد در این بخش از کتاب مغازی استاد خود محمد بن عمر واقدی بسیار بهره گرفته است، سپس موضوع بیماری و رحلت و مراسم تجهیز پیکر پاک رسول خدا (ص) و خاکسپاری و مرثیه‌هایی که سروده شده است بررسی و طرح شده است، بخش مرثیاتی کتاب طبقات که دو بیست و پانزده بیت و بسیاری از آنها در کمال استواری و پسندیدگی است از جمله ارزشهای والای این کتاب است و چنین مجموعه‌یی در منابع پیش از طبقات نیامده است. در بقیه بخش دوم جلد دوم اشخاصی که به روزگار پیامبر (ص) مورد توجه بوده و در امور فقهی نظر می‌داده‌اند و برخی از فرزندان مهاجران و انصار که اهل علم بوده‌اند بررسی شده است.

جلد سوم چاپ سخو دارای دو بخش است، بخش نخست ویژه شرح حال مهاجران شرکت‌کننده در جنگ بدر است، در این بخش شرح حال هشتاد و شش نفر از مهاجران یا آزادکردگان و وابستگان ایشان

۱. به عنوان مثال به توبری، نه‌ایة الارب، ج ۱۸، ص ۱۲۰-۱ و ترجمه آن به قلم ابن ندبه مراجعه شود.

آمده است.

بخش دوم جلد سوم در باره انصار شرکت‌کننده در جنگ بدر است و شرح حال دویست و پنجاه و پنج تن در این بخش آمده است، محمد بن سعد این اشخاص را طبقه نخستین از انصار قرار داده و این مبحث با شرح زندگی سعد بن معاذ آغاز می‌شود، در این جلد شرح حال برخی از مهاجران و انصار مانند امیرالمومنین علی علیه‌السلام و دیگر جانشینان پیامبر (ص) و سعد بن معاذ و ابویوب انصاری بسیار مفصل است و در باره برخی دیگر فقط به یکی دوسطر بسنده کرده است.

جلد چهارم هم دارای دو بخش است، بخش نخست شرح حال گروهی از پیشگامان مهاجر و انصار است که در جنگ بدر شرکت نداشته‌اند، مانند جناب جعفر طیار و سلمان و ابوذر و عباس بن عبدالمطلب و امثال ایشان و شرح حال یکصد و یک تن را دربردارد این بخش با شرح حال عباس آغاز می‌شود و چنین به نظر می‌رسد که مربوط به قدرت بنی‌عباس و حکومت آنان به هنگام تنظیم کتاب است، بخش دوم جلد چهارم درباره کسانی است که پیش از فتح مکه مسلمان شده‌اند و شرح حال یکصد و پنجاه و هفت شخص در آن مطرح شده است.

جلد پنجم که مفصل‌ترین مجلد در چاپ ادوارد سخو و همکاران اوست دارای یک بخش است که شرح حال ۸۲۵ شخص از اصحاب و تابعانی را که در مکه و مدینه و طائف و یمن و یمامه و بحرین بوده‌اند دربردارد. شرح حال حضرت سجاد و حضرت باقر علیهماالسلام هم در همین جلد آمده است و بیشتر افتادگیها در همین جلد است، و امیدوارم با مراجعه به چاپ تازه بیروت توفیق یار باشد که در ترجمه، این افتادگیها تا آنجا که ممکن باشد جبران شود.

جلد ششم هم فقط دارای یک بخش و دویست و نود و یک صفحه است که در آن اصحاب حدیث مقیم کوفه معرفی شده‌اند و شرح حال یکهزار و ده شخص در آن آمده است، این جلد با نام امیرالمومنین علی علیه‌السلام شروع می‌شود.

جلد هفتم دارای دو بخش است، بخش نخست ۱۶۶ صفحه و شامل شرح حال سیصد و سیزده شخص و بخش دوم ۲۰۷ صفحه و شامل شرح حال هشتصد و شصت شخص از اصحاب حدیث است که در بصره و بغداد و شهرهای شام و مصر و خراسان بوده‌اند. در این جلد در باره گروهی از محدثان فقط به نوشتن نام و کنیه بسنده کرده است و فقط شرح حال گروهی از محدثان برجسته مانند حسن بصری، انس بن مالک، احنف بن قیس و امثال ایشان به تفصیل آمده است.

جلد هشتم دارای یک بخش و سیصد و شصت و پنج صفحه است و در آن شرح حال ششصد و سی تن از بانوان آمده است. محمد بن سعد در این جلد نخست چگونگی بیعت حضرت ختمی مرتبت را با زنان آورده است. آن‌گاه با شرح حال خدیجه (ص) این بخش را آغاز کرده است، سپس شرح حال حضرت فاطمه (ع) و دیگر دختران گرامی حضرت ختمی مرتبت و عمه‌ها و دخترعموها و همسران آن حضرت و پاره‌یی از مسائل وابسته مانند چگونگی حجاب و سفر حج پیامبر (ص) همراه همسرانش بررسی شده است، پس از آن شرح حال زنان مهاجر آمده است و با شرح حال فاطمه دختر اسد مادر گرامی

حضرت علی علیه السلام آغاز می‌شود. پس از آن زنان انصار را بر طبق قبائل آنان آورده است. جلد نهم که شامل فهرست آیات قرآنی و احادیث نبوی و قافیه‌های اشعار و اعلام شخصی و مکانی است و سه مجلد است که در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۸ و ۱۹۴۰ میلادی منتشر شده است. بدین گونه می‌بینید که عامل زمان و مکان محور اصلی طرح موضوعات در طبقات است، نام و شرح حال پاره‌یی از بزرگان مهاجر و انصار ممکن است چندبار آمده باشد، آن‌چنان که شرح حال امیرالمومنین علی علیه السلام در فتوادهندگان روزگار پیامبر (ص) و در شرکت‌کنندگان در جنگ بدر و اصحابی که به کوفه آمده‌اند، بررسی شده است. ابن سعد در این موارد یک‌جا به تفصیل بحث کرده و در جای دیگر به آنجا ارجاع داده است.

بازتاب طبقات محمد بن سعد در کتابهای دیگر

کتاب پرمحتوای طبقات اندکی پس از فراهم آمدن و از نیمه دوم سده سوم هجری مورد استفاده مولفان دیگر قرار گرفته است و باید این نکته را در نظر داشت که بسیاری از نویسندگان به شیوه متداول آن روزگار، منابع و مآخذ خود را نام نمی‌برده‌اند، در پاره‌یی از دانشهای اسلامی همچون فقه و حدیث و تفسیر و رجال و جرح و تعدیل از منبع خود نام می‌برده‌اند ولی در امور اخلاقی و سنن و سیره و مغازی و تاریخ به این موضوع کمتر توجه داشته‌اند. در دانشنامه ایران و اسلام و در مقدمه دکتر احسان عباس بر جلد اول طبقات چاپ بیروت، نام تنی چند از مولفان بزرگ که در کتابهای خود از طبقات بهره برده‌اند آمده است^۱ که از جمله ایشان بلاذری، طبری، ابن عبدالبر، ذهبی و ابن حجر را نام برده‌اند. پاره‌یی از نویسندگان و فراهم آورندگان کتابها، خود به بهره‌گیری فراوان از طبقات تصریح کرده‌اند، ابن سیدالناس در پایان کتاب عیون الاثر به استفاده خود از طبقات اقرار کرده است.^۲

ابن تعزی بردی در کتاب النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة که کتابی ارزشمند و در شانزده جلد است ضمن وقایع سال ۲۳۰ هجری چنین می‌گوید:

«و در این سال امام ابو عبدالله محمد بن سعد وابسته بنی هاشم و کاتب واقدی در گذشته است، او مولف کتاب طبقات... و دانشمندی دانا و گرانمایه و دارای کتابهای پسندیده است. کتابی بزرگ در طبقات اصحاب و تابعان و دانشمندان تا روزگار خود فراهم آورده است و باید بگویم که در این کتاب النجوم الزاهرة از آن کتاب مطالب بسیاری آورده‌ایم، خدای متعال رحمتش فرماید که گروهی بیرون از شمار مطالب او را روایت کرده‌اند و بیشتر حافظان حدیث به جز یحیی بن معین او را ثقه و مورد اعتماد

۱. دانشنامه ایران و اسلام، ترجمه مقاله Fuck، ص ۶۲۹.

۲. ابن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، بیروت، بدون تاریخ، ص ۳۴۴.

دانسته‌اند.^۱

شهاب‌الدین احمد نویری در گذشته به سال ۷۳۳ هجری در بخش تاریخ اسلام کتاب نه‌ایة الارب از طبقات ابن سعد بهره فراوان برده است، او در بخش آمدن نمایندگان قبائل به حضور رسول خدا (ص) چنین می‌گوید: ما به همان ترتیب که ابن سعد در کتاب طبقات گفته است می‌گوییم و بدون هیچ کاستی و فزونی گفته‌های او را می‌آوریم.^۲ نویری گاهی گفته‌های ابن سعد را نقد و بررسی و با گفته‌های ابن اسحاق مقایسه می‌کند، در مأموریت جنگی عبدالله بن عتیک با استفاده از گفته‌های خود ابن سعد سخن او را در باره تاریخ آن سربزه رد می‌کند. حاجی خلیفه در کشف الظنون نوشته است که جلال‌الدین سیوطی کتاب طبقات ابن سعد را خلاصه کرده است و آن را انجاز وعدة المستفی من طبقات ابن سعد نام نهاده است که گاهی به صورت مختصر «المستفی» می‌گویند.^۳

نکات ضعف و قوت طبقات

کتاب طبقات دارای ویژگیهای برجسته‌یی است که تا آنجا که این ننده به اندازه فهم خویش فهمیده‌ام به این شرح است:

الف. مبحث ارزنده آمدن نمایندگان قبائل به حضور حضرت ختمی مرتبت که بسیار مفصل و با ذکر کردن حرئیات فراهم آمده است در هیچ کتاب دیگر به این شرح و تفصیل نیامده است و آنچه در کتابهای بعد ثبت شده بیشتر برگرفته از طبقات است و پیش از این اقرار نویری را دیدید، در این مبحث به خوبی می‌توان جلوه‌های بزرگواری، شکیبایی، ادب برخورد و بزرگ‌منشی و گذشت اسلامی را بررسی کرد در همان حال ایستادگی در برابر خواسته‌های نادرست فرصت‌جویان در آن منعکس است، بسیاری از نویسندگان شرح حال و سیره پیامبر گرامی (ص) در آثار خود از آوردن این مبحث خودداری کرده یا به اختصار کوشیده‌اند آن‌چنان که دانشمند بزرگ شیعه، مرحوم مجلسی در بحارالانوار این بخش را فقط در چهارده صفحه آن هم به صورت گسته آورده است. دیاربکری هم در کتاب تاریخ الخیسی به صورت پراکنده اشاراتی دارد.^۴ و اهمیت و ارزش این بخش از لحاظ روابط اجتماعی و سیاسی که می‌تواند بهترین سرمشق باشد بر کسی پوشیده نیست و مرجع عمده برای اهل تحقیق همین کتاب طبقات خواهد بود.

ب. جلد هشتم کتاب طبقات که ویژه شرح حال بانوان مهاجر و انصار و تابعان و زنان محدثه است که تا پایان دهه سوم قرن سوم می‌ریسته‌اند و در آن شرح زندگی ششصد و بیست و نه شخص بررسی شده

۱. ابن‌توری، المعجم الزمرد، ج ۲، دارالکتب، مصر، ص ۲۵۸.

۲. نه‌ایة الارب، ج ۱۷، ص ۱۹۷.

۳. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۰۴.

۴. نه بحارالانوار، ج ۲۱، جاب آخرت، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۷۸-۳۶۴ و تاریخ‌الحسن، ج ۱، جاب مؤسسه

شعاع، بیروت، ص ۱-۴۷۰، ج ۲، ص ۹-۱۹۲، مراجعه فرمایند.

است چه از لحاظ موضوع و چه از لحاظ کیفیت و کمیت، بسیار تازگی داشته و در خور کمال اهمیت است. برای نمونه می‌گوییم که جلوه‌های ایثار، مدیریت، پایداری، کوشش و شکیبایی را در زنان جامعه اسلامی در این کتاب آشکارا می‌بینیم و تا آنجا که این بنده می‌داند چنین مجموعه سترگی در باره زنان مسلمان پیش از طبقات فراهم نیامده است و اگر هم فراهم بوده از دستبرد روزگار محفوظ نمانده است. درست است که این طیفور پنجاه سال پس از ابن سعد در تاریخ بغداد در باره زنان سخنور مطالب بسیاری آورده است که با نام «بلاغات النساء» چاپ شده است و این نکته را از نظر دور نمی‌داریم که این اثر در آغاز قرن هشتم در کتاب *أسد الغابة* شرح حال بیش از هزار شخص از زنان مهاجر و انصار را آورده است و به روزگار ما، دانشمند فقید عمر رضا کحاله، *اعلام النساء* را در پنج جلد فراهم آورده است، ولی با مراجعه به همین کتابها ارزش زیربنایی طبقات را آشکارا می‌بینیم، وانگهی پیشگامی ابن سعد را نباید به فراموشی سپرد.

ج. با توجه به این مسأله که نکات فراوانی در زندگی بزرگان مهاجر و انصار در این کتاب به چشم می‌خورد می‌توان از این نکات به روحيات آنان پی برد، برای نمونه با توجه به سیرات بازمانده از زیربن عوام که کمترین مبلغ آن راسی و پنج میلیون و دویست هزار درم! و بیشترین آن را پنجاه و دو میلیون درم نوشته است^۱ و دو روایت خود را از گفته عروه پسر زبیر نقل کرده است و کسی هم بر این گفته اعتراض نکرده است، روحیه زراندوزی زبیر روشن می‌شود و بدیهی است که چنین شخصی توان تحمل کسی را که می‌گوید باید در آمد مسلمانان یکسان تقسیم شود نخواهد داشت.

سستی و ناتوانی عثمان در برابر خویشاوندان فرصت طلب و صدور فرمان تصرف خمس در آمد مصر برای مروان، وام گرفتن عثمان از خزانه و پرداخت آن به وابستگان سست‌ایمان، گسیل داشتن غلام عثمان همراه با نامه جاسازی شده در ابریق که در آن خطاب به عبدالله بن سعد بن ابی سرح فرمان به شکنجه و کشتن سران اعتراض کنندگان داده بود، شنوایی عثمان از عمرو عاص در اجرائکردن حد قصاص بر عبیدالله پسر عمر که هر زمان و تنی چند را به گمان باطل کشته بود^۲ و نکته‌های دیگر که در شرح حال عثمان آمده است برای جستجوگران بی‌نظر که بخواهند ریشه‌ها و انگیزه‌های قیام مردم را برای برکناری عثمان بررسی کنند بسیار سودمند تواند بود.

نگرانی ژرف عمر از فرارسیدن مرگ، برداشتن او گل مَهره‌یی را از روی زمین و گفتن این سخن که ای کاش من این گل مَهره می‌بودم، ای کاش آفریده نشده بودم ای کاش مادر مرا نزیایده بود، ای کاش چیزی نبودم، ای کاش فراموش شده و از خاطره‌ها زدوده شده بودم، و نقل این سخنان از گفته سالم بن عبدالله که نوه عمر است آیا در خور بررسی و ژرف‌نگری نیست؟^۳ در همین حال این سخنان را بسنجید با

۱. به طبقات، ج ۳، چاپ محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، ۱۴۱۰، ص ۸۱ مراجعه فرمایید.

۲. به طبقات، ج ۳، همان چاپ، ص ۸-۴۶ مراجعه فرمایید.

۳. لطفاً به صفحات ۲۷۴-۲۷۵ همان جلد و همان چاپ مراجعه فرمایید.

گفته آن بزرگ مردی که چون ابن ملجم مرادی برای بیعت با او می آید، می گوید هر آینه که این ریش من از خون سرم خضاب خواهد شد و سپس با آرامشی شگفت انگیز به شعر رو می آورد و خطاب به خود چنین می خواند: «کمر بندهای خود را برای مرگ استوار ببند که به سوی تو می آید، و آن گاه که کشته شدن برای تو فرا می رسد بی تابی مکن»^۱.

اینها نمونه و به اصطلاح مشتى از خروار بود که برای آگهی خواننده گرامی آورده شد و اگر با دیده تحقیق بر این کتاب نگرسته شود کمتر بخشی از آن بدون این نکته ها خواهد بود.

نکات ضعف نسبی این کتاب که به نظر این بنده رسیده است بدین شرح است:

الف. از لحاظ بخش سیره و تاریخ جنگهای حضرت ختمی مرتبت - مغازی - هیچ گاه به پای سیره ابن اسحاق و ابن هشام و کتابهای ^۲ حتملی که در آن باره در روزگاران بعد فراهم آمده است همچون سیره ابوالفداء و عیون الاثر ابن سیدالناس و بخش سیره کامل التواریخ نمی رسد و محتوای کمی آن با این گونه کتابها سنجیده نمی شود و نقطه اوج ارزش آن در شرح حال اصحاب و طبقات محدثان است.

ب. خوانندگان گرامی توجه دارند که همه اصحاب حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه و آله، در یک ردیف و رتبه از ایمان نبوده اند، قرآن در سوره توبه که از جهت نزول از آخرین سوره ها و به عقیده پاره یی از مفسران آخرین سوره قرآن است^۳، برای ما سیمای اجتماعی مدینه را به روشنی نشان می دهد و چنان است که مایه اندوه و شرمساری می شود، برای نمونه چه می توان کرد که خداوند متعال به پیامبر بزرگوار چنین می فرماید: «و مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْفُونَ» «پاره یی از ایشان در صدقات بر تو عیب می گیرند اگر از آن چیزی به ایشان داده شود خشنود می شوند و اگر چیزی از آن به ایشان داده نشود در آن حال خشمگین می شوند»^۴، با اندک دقت در آیات این سوره می توان به گرفتاری سخت مسلمانان پاک نهاد با این گروه پی برد که چگونه بوده اند مسأله نفاق میان کسانی که خود را به ظاهر از اصحاب خالص پیامبر (ص) می دانسته اند، چنان ژرف است که نمودار آن را می توان در آیات ۱۰۱-۹۷-۷۷ همین سوره توبه ملاحظه کرد. از سوی دیگر مسأله دروغ بستن به پیامبر (ص) چنان به چشم می خورد که پیامبر (ص) مکرر فرموده است: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّوِا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۵ «هر کس به عمد بر من دروغ بندد باید که جایگاه خویش را در آتش فراهم آورد». با این مقدمه یکی از نکات ضعف در طبقات و بسیاری دیگر از کتابها این است که نقل اقوال کسانی از اصحاب که نامور به بدی و سوء نیت بوده اند و با دولتمردان در جعل حدیث همکاری می کرده اند^۶ به

۱. به طبقات، ج ۳، ص ۲۴ مراجعه فرمایید.

۲. لطفاً به طبری تفسیر مجمع البیان، ج ۵، چاپ صیدا، ص ۱ و به سیوطی، الاتقان، ج ۱، چاپ دارالفکر، بیروت، ص ۲۶ مراجعه شود.

۳. این حدیث در حد توأثر است برای اطلاع از منابع آن به سیوطی، جامع الصغیر، ج ۲، چاپ دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق، ص ۶۴۱ مراجعه فرمایید.

۴. برای آگهی بیشتر در این باره به ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳ مراجعه شود.

نسبت کم نیست و در طبقات نقل قول کسانی چون ابوهریره، عمرو عاص، مغیره بن شعبه، سمرة بن جندب، عروة بن زبیر و دهها شخص دیگر که از این دست شمرده می‌شوند، دیده می‌شود که باید در پذیرفتن گفته‌های آنان احتیاط کرد که مبادا از حقیقت منحرف شد.

با این همه طبقات از کتابهایی است که بزرگان مکتب تشیع هم به آن مراجعه داشته‌اند و برای نمونه می‌توان به رجال نجاشی مراجعه کرد که در شرح حال ابورافع از طبقات نقل قول می‌کند و در حواشی و تعلیقاتی که وسیله استادان معاصر شیعی بر کتابهای تاریخی و رجال نوشته شده است ناچار از مراجعه بسیار به طبقات بوده‌اند.^۱

تذکر این چند نکته هم برای خوانندگان گرامی بدون فایده نیست، از این جهت که چون پاره‌یی از عیوب را گفتم از عذرش نیز بازگو کنم. امانت محمد بن سعد بن منیع چنان است که مکرر می‌بینیم شک و تردید را نقل کرده است، مثلاً ضمن نقل اخبار جنگ خیر می‌گوید: «موسی بن داود از لیث بن سعد و به خواست خداوند و اگر اشتباه نکنم از سعید بن سعید مقبری چنین نقل می‌کند...»^۲ در موضوع تقسیم چند درمی که در بیماری آن حضرت به فرمان ایشان تقسیم شد می‌گوید: سعید بن منصور از یعقوب بن عبدالرحمان از اُبی از پدرش یا از عبیدالله بن عبدالله و این شک از یعقوب است چنین می‌گوید...^۳

او در طبقات روایات فراوانی از حضرت امامان شیعه سلام‌الله علیهم، به ویژه از حضرت سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق نقل می‌کند و برای امیرالمؤمنین علی (ع) جمله دعائیه «صلوات الله علیه و برکاته» را به کار برده است. همچنین روایت ثقلین را در مبحث نزدیک شدن رحلت پیامبر (ص) به نقل از ابوسعید خدری کاملاً منطبق با عقیده شیعه بیان می‌کند که چنین است: «وَأَنِّي تَارَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي، كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّىٰ وَرَدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا».^۴ «و من میان شما دو چیز بسیار گرانبمایه به جا می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم را، کتاب خدا ریسمان هدایتی است که از آسمان تا زمین کشیده است و عترت من که اهل بیت منند، پروردگار منهربان آگاه مرا خبر داده است که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار کوثر پیش من آیند، پس نیک بنگرید که پس از من با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد».

۱. برای نمونه به تعلیقات سودمند استادان محقق، محمدصادق و حسین آل بحر العلوم به رجال سید بحر العلوم، ج ۲، چاپ نجف، ۱۳۸۵ ق، ص ۴۲۲ و تعلیقات استاد فقید حلال‌الدین محدث ارموی بر الغارات نقضی، ج ۲، ص ۱۰۰۴ مراجعه فرمایید.

۲. طبقات، ج ۱، چاپ احسان عاص، ص ۱۱۵ و ۱۱۲ و ج ۲، ص ۲۳۸.

۳. مأخذ پیشین.

۴. لطفاً به طبقات، ج ۲، چاپ ادوارد سحر، ۱۳۲۵ ق، بخش ۲، ص ۲ مراجعه فرمایید.

هدف و روش ترجمه

هدف و حواسته این بنده از ترجمه کتاب طبقات که به هر صورت و با آنچه گفته شد از کتابهای مرجع استوار و کهن ترین مجموعه در شرح حال یاران مهاجر و انصار رسول خدا (ص) و تابعان و محدثان تا پایان دهه سوم قرن سوم هجری است. این بوده است که جوانان ارجمند و عموم مردم فارسی زبان که نمی توانند از کتابهای مرجع عربی استفاده کنند بهره یی ببرند، به ویژه که عموم کتابهای مرجع در این باره به زبان عربی است و فراهم آوردن گان آن کتابها عموماً از اهل سنت اند، برای نمونه استیعاب ابن عبدالبر و أسد الغابه ابن اثیر و اصابة ابن حجر را می توان نام برد که از میان آنها طبقات به سبب قدمت و بیشگامی محمد بن سعد از ارزش بیشتری برخوردار است و تعصب او هم به نسبت از دیگران کمتر است. بدیهی است که این ترجمه ها برای اهل علم که خود از اصل کتاب بهره می برند درخور اهمیت نیست و امیدوارم که از ارشاد و راهنمایی خودداری نفرمایند که ترجمه این گونه کارهای بزرگ خالی از اشتباه و کاستی های فراوان نخواهد بود.

در این جا تذکر این نکته لازم است که بسیاری از روایات این مجموعه های بزرگ ممکن است از چند جهت سست و با یکدیگر در تعارض باشد و نباید بدون در نظر گرفتن علوم مربوط به حدیث و درایه و رجال و به صرف اینکه مطلبی در روایتی آمده است به آن استناد و به اصطلاح اتخاذ سند کرد، آن چنان که بسیاری از خاورشناسان با بی اطلاعی و گاه بی انصافی بدون بررسی جهات لازم پاره یی از این روایات را ملاک اظهار نظر و غرض ورزی قرار داده اند. به هر حال خوانندگان گرامی باید بدانند که موضوع پذیرش اخبار کاری بسیار دقیق و دشوار است. البته درباره اخبار تاریخ و امور پسندیده اخلاقی و سنن همراه با نوعی گذشت و تسامح بوده است و مناسب است در این باره به کتابهایی چون معرفة علوم الحدیث حاکم ابو عبدالله نیشابوری در گذشته به سال ۴۰۵ هجری و مقدمه احمد بن حسین بیهقی در گذشته به سال ۴۵۸ بر دلائل النبوه مراجعه کرد.

روش ترجمه

هر چند از جهاتی بهتر این بود که سلسله اسناد روایات حذف و به نقل یک راوی بسنده شود ولی با توجه به اینکه متن عربی کتاب طبقات کمیاب و در این روزگار بسیار گران است به اشاره برخی از استادان دانشمند و دوستان فرزانه قرار شد که سلسله اسناد در ترجمه حذف نشود، اما باید توجه داشت که نقل سلسله اسناد به شدت از شیرینی و استواری ترجمه می کاهد، به ویژه که گاه سلسله اسناد چند سطر و موضوع روایت فقط چند کلمه است. امید است خوانندگان گرامی این موضوع را تحمل فرمایند، این مسأله در جلد های اول و دوم و سوم بیشتر است و در مجلدات بعد اندک اندک کاسته می شود.

در آیات قرآنی شماره آیه و سوره مشخص و در پابرها و گاهی در متن ثبت شد و چون دسترسی به قرآن مجید آسان است عین آیه را نیاوردم و باید در نظر داشت که شماره گذاری آیات در چاپهای گوناگون گاهی سه یا چهار شماره اختلاف دارد، معجم المفسر لالفاظ القرآن الکریم استاد محمد فواد عبدالباقی ملاک کار این بنده بوده است. گاهی در باره تفسیر آیات و مسائل مربوط به آن برای اینکه خواننده از نظر بزرگان مکتب تشیع آگاه شود به تفاسیر علی بن ابراهیم قمی، تیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی، روح الجنان ابوالفتوح رازی، برهان سیدهاشم بحرانی، البیان آیه الله خویی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که در دسترس این بنده بوده مراجعه شده و دیدگاههای آنان به اختصار در پابرها نوشته شده است.

متن اشعار عربی را در پابرها آوردم تا برای کسانی که بخواهند اصل شعر را بدانند در دسترس باشد و اگر نارسایی و کاستی در ترجمه باشد اهل علم بتوانند دریابند و اصلاح کنند. با مراجعه به کتابهایی مانند طبقات الشعراء جتجی و ابن معتر و معجم الشعراء مرزبانی و المؤلف والمختلف آمدی و الشعر و الشعراء ابن قتیبه و عقد الفرید ابن عبدربه و شرح قصائد خطیب تبریزی، آگهی های کوتاهی در باره شاعر نوشتم و اگر دیوان شاعر در اختیارم بود از مراجعه خودداری نشد، با این همه در کمال خلوص اقرار می کنم که نارسایی هایی در ترجمه اشعار دیده خواهد شد و امیدوارم از راهنمایی استادان بهره مند شوم.

اگر لازم بوده است اطلاعی در باره راوی روایتی داده شود با مراجعه به کتابهای رجال سنی و شیعه مانند لسان المیزان ابن حجر و میزان الاعتدال ذهبی و اسد الغابة ابن اثیر و اصابه ابن حجر و جلد های دیگر طبقات و رجال نجاشی و کشی و النهرست شیخ طوسی و نظایر آنها توضیح مختصری داده شده است. برای توضیح درباره نامهای جغرافیایی به صورة الارض ابن حوقل و فتوح البلدان بلاذری و معجم البلدان یاقوت و تقویم البلدان ابوالفداء و دانشنامه ایران و اسلام و دائرة المعارف بزرگ اسلامی مراجعه شد.

اگر تاریخ موضوعی با آنچه میان شیعه متداول است اختلافی داشته است به کتابهایی چون تاریخ یعقوبی و اثبات الوصیه مسعودی و بخش تاریخ اصول کافی و ارشاد مفید و اعلام الوری طبرسی و بحار الانوار مجلسی ارجاع داده شده است.

در باره نام داروها به قانون ابن سینا و هدایة المتعلمین اخوینی و المعتمد ملک مظفر ترکمانی مراجعه داشته ام، در نگارش همزه کلمه «ابن» و کتبه ها مقید به قواعد عربی نبوده ام.

گاه به مناسبت مسائل اعتقادی در گزینش واژه فارسی معادل واژه عربی اندک تصرفی را روا دانسته ام، مانند مواردی که نسبت بی هوشی و غش کردن و مسحور شدن به حضرت ختمی مرتبت داده شده است، و با توجه به اینکه پیامبر بزرگوار از نوشتن خودداری می فرموده اند، هر کجا در متن عربی به آن حضرت نسبت نگارش داده شده است به افعال مجهولی نظیر «دستور داده شد» ترجمه شد.

در بیشتر موارد برای حضرت ختمی مرتبت و دیگر معصومان به قصد کمترین ادای احترام فعل مفرد را به صورت جمع ترجمه کرده ام.

یادها و سپاسها

آغاز روی آوردن این بنده به ترجمه کتاب طبقات به سال یکهزار و سیصد و پنجاه و نه شمسی بود، در آن هنگام از سایه مهر سروهای بلندی بهره‌مند بودم که در مکارم اخلاق سر بر افلاک داشتند و اینک آرمیده و در دل خاک‌اند.

نخست پدر بزرگوار فقیدم حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدکاظم مهدوی دامغانی طاب‌ثراه که مدت هفتادسال از عمر هشتاد و پنج‌ساله خود را در جوار مرقده مطهر حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیه به تعلیم و تدریس علوم اهل بیت سلام‌الله علیهم اجمعین و با اعراض از عناوین ظاهری گذراند و خدای را سپاس که دانش او به زیور عمل آراسته و دلش از هر تعلقی پیراسته بود، و خوش نمی‌دارم درباره آن بزرگوار سخن را به درازا کشم و قلم را بر او بگریانم، او درحالی به جوار رحمت حق منتقل شد که به گفته استاد مسلم ادب فارسی مرحوم حبیب یغمایی در سوگواردینی که در مرگ او سروده است، چنین بود:

پدری مجتهد به علم و ادب	پدری متقی به گفت و شنود
نه ز گفتار او دلی آزرده	نه ز رفتار او تنی فرسوده
مرگ وی رخنه‌ای است در اسلام	سَر پیغمبران چنین فرمود
باد بر مرقدهش سلام سلام	باد بر تربتش درود درود ^۱

دو دیگر، مادر بزرگوار دین‌باورم پیرزن روشن‌ضمیر صدیقه مهدوی دامغانی که سخنان مهرانگیز و تشویق‌های او پشتوانه کارم بود، او با عصاره جان و شیر خود سرسپردگی به ساحت مقدس حضرت حتمی مرتبت و محبت اهل بیت را به فرزندان خود نوشانیده بود، اینک من مانده‌ام و یاد او که خدای یاد او را از اندیشه‌ام دور ندارد و او را در سرای جاودان در کنف رحمت خویش بدارد، رب اغفرلی و لوالدی وللمومنین یوم یقوم الحساب.

سدیگر، همسر گرامی و فرشته سیرتم زهرا مهدوی دامغانی که به راستی نمونه صمیمیت و وفا بود، او در سی و شش سال زندگی مشترک و به‌ویژه در چهارده سال بازنشستگی و خانه‌نشینی این بنده آن چنان آرامشی فراهم آورد که توانستم برگ سبزی به صورت دوازده هزار صفحه چاپ شده به جامعه پیشکش کنم، مشیت حق تعالی بر آن قرار گرفت که پیش از من رخت بر بست و با تسلیم و آرامشی کم‌نظیر که مایه شگفت همه خویشاوندان شد با دلی امیدوار و با آغوش باز جان به جان آفرین سپرد.

جانش از قرب رضا(ع) تعلیم ایمان دیده بود زان به تسلیم و رضا از دار دنیا درگذشت
حق تعالی او را قرین آرامش ابدی بدارد و چاره چیست که «همه باید رویم از پی هم» اللهم انی اسألك

۱. بختی از این مرئیه در محله آینده، جلد هفتم، ص ۶۰۸ چاپ شده است.

الرضا بعدالتقضاء.

اینک باید از دو برادر معظم خود، حضرت استاد دکتر احمد ادام‌الله ایام افاضاته و حضرت آیدالله حاج شیخ محمدرضا مهدوی دامغانی دامت برکاته سخت سپاسگزاری کنم که اگر مشکلی به ذهنم رسیده و پرسیده‌ام در رفع آن و معرفی منابع در کمال خوشرویی یاریم داده و راهنمایی فرموده‌اند، و چه بسا نارسایی‌ها که متوجه نبوده‌ام و نپرسیده‌ام و خطای آن برعهده خود این بنده است. از دوست فاضل آقای عباس رکنی که دست‌نوشته‌های مرا با متن مطابقت فرموده و برخی از جاافتادگیها در سلسله اسناد را اصلاح کرده‌اند متشکرم. اگر در این کار، اندک خدمتی صورت گرفته باشد از مصادیق بارز «و ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» است، و هرگونه سهو و زلت سرزده از نفس خطاکار است که «ما اصابك مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ». با این همه، امیدوارم این خدمت ناچیز ملحوظ نظر حق تعالی و مقبول درگاه حضرت ختمی مرتبت صلوات‌الله علیه و آله الطاهرین که برای همه جهانیان رحمت است قرار گیرد و با کمال خضوع و ادب عرضه می‌دارد:

حاشاه أَنْ یحرم الراجی مکاربه أَوْ یرجع الجار مِنْه غیر محترم

کمترین بنده درگاه نبوی

محمود مهدوی دامغانی

مشهد مقدس،

سه‌شنبه بیست و چهارم مرداد ماه ۱۳۷۴ خورشیدی

برابر هفدهم ربیع‌الاول ۱۴۱۶ قمری

«میلااد فرخنده حضرت ختمی مرتبت»

و ۱۵ اوت ۱۹۹۵ میلادی.

فهرست مطالب

کسانی که نسب رسول خدا (ص) به آنها می‌رسد / ۱ ﴿﴾ ذکر نیاکان رسول خدا (ص) که پیامبر بوده‌اند / ۷ ﴿﴾

حواء / ۷ ﴿﴾

ادریس نبی (ص) / ۲۴ ﴿﴾

نوح نبی (ص) / ۲۵ ﴿﴾

ابراهیم خلیل الرحمن (ص) / ۳۲ ﴿﴾

اسماعیل علیه السلام / ۳۶ ﴿﴾

قرن‌ها و فاصله زمانی که میان آدم (ع) و محمد (ص) است / ۴۱ ﴿﴾ نام و نسب انبیاء (ص) / ۴۲ ﴿﴾
ذکر نسب رسول خدا (ص) و اسامی نیاکان آن حضرت تا آدم (ع) / ۴۴ ﴿﴾ مادر و جددهای مادری رسول خدا (ص) / ۴۸ ﴿﴾ فاطمه‌ها و عاتکه‌هایی که از جددهای رسول خدا (ص) بوده‌اند / ۴۹ ﴿﴾ جددهای پدری رسول خدا (ص) / ۵۱ ﴿﴾ ذکر قصی بن کلاب / ۵۳ ﴿﴾ عبدمناف بن قصی / ۶۱ ﴿﴾ هاشم بن عبدمناف / ۶۳ ﴿﴾

ذکر عبدالمطلب بن هاشم / ۷۰ ﴿﴾ نذر عبدالمطلب که پسرش را قربان کند / ۷۸ ﴿﴾ ازدواج عبدالله بن عبدالمطلب با آمنه دختر وهب مادر رسول خدا (ص) / ۸۴ ﴿﴾ داستان زنی که خود را به عبدالله بن عبدالمطلب عرضه داشت / ۸۵ ﴿﴾ باردار شدن آمنه به رسول خدا (ص) / ۸۷ ﴿﴾ وفات عبدالله بن عبدالمطلب / ۸۸ ﴿﴾

تولد رسول خدا (ص) / ۹۱ ﴿﴾ نام‌ها و کنیه‌های رسول خدا (ص) / ۹۴ ﴿﴾ کنیه رسول خدا (ص) / ۹۵ ﴿﴾ کسانی که پیامبر (ص) را شیر داده‌اند و نام برادران و خواهران شیری آن حضرت / ۹۷ ﴿﴾ وفات

آمنه مادر رسول خدا (ص) / ۱۰۵ ﴿﴾ کفالت عبدالمطلب از پیامبر (ص) پس از مرگ مادرش و وفات عبدالمطلب و وصیت او به ابوطالب دربارهٔ پیامبر (ص) / ۱۰۶ ﴿﴾ ذکر ابوطالب و کفالت او از رسول خدا و سفر اول او با پیامبر به شام / ۱۰۸ ﴿﴾ گوسپندچرانی رسول خدا در مکه / ۱۱۴ ﴿﴾ حضور رسول خدا (ص) در جنگ فجار / ۱۱۵ ﴿﴾ حضور رسول خدا در حلف الفضول / ۱۱۷ ﴿﴾ سفر رسول خدا (ص) برای بار دوم به شام / ۱۱۸ ﴿﴾ ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه دختر خویلد / ۱۲۰ ﴿﴾

پسران و فرزندان رسول خدا (ص) و نامهای ایشان / ۱۲۲ ﴿﴾ ابراهیم پسر رسول خدا (ص) / ۱۲۳ ﴿﴾ حضور رسول خدا (ص) در ویران کردن و ساختن کعبه / ۱۳۲ ﴿﴾

نبوت رسول خدا (ص) / ۱۳۶ ﴿﴾ نشانه‌های پیامبری در رسول خدا (ص) پیش از آن که به او وحی شود / ۱۳۸ ﴿﴾ کسانی که در جاهلیت به امید آنکه پیامبر شوند، نام خود را محمد گذارده بودند / ۱۵۷ ﴿﴾ نشانه‌های نبوت پس از نزول وحی بر رسول خدا (ص) / ۱۵۹ ﴿﴾

مبعث رسول خدا (ص) و آنچه برای آن مبعوث شده است / ۱۷۸ ﴿﴾ روزی که پیامبر (ص) در آن روز برانگیخته شد / ۱۸۱ ﴿﴾ نزول وحی بر پیامبر (ص) / ۱۸۱ ﴿﴾ نخستین سوره که بر پیامبر (ص) از قرآن نازل و آنچه به او گفته شد / ۱۸۳ ﴿﴾ سختی حالت نزول وحی بر رسول خدا (ص) / ۱۸۴ ﴿﴾ دعوت کردن و فراخواندن پیامبر (ص) مردم را به اسلام / ۱۸۵ ﴿﴾ رفتن قریش پیش ابوطالب دربارهٔ کار پیامبر (ص) / ۱۸۸ ﴿﴾ هجرت گروهی از یاران پیامبر (ص) به سرزمین حبشه برای بار نخست / ۱۹۰ ﴿﴾ سبب بازگشت یاران پیامبر (ص) از سرزمین حبشه / ۱۹۱ ﴿﴾ هجرت دوم به سرزمین حبشه / ۱۹۳ ﴿﴾ محاصره کردن قریش رسول خدا (ص) و بنی‌هاشم را در دره / ۱۹۴ ﴿﴾ علت رفتن رسول خدا (ص) به طائف / ۱۹۶ ﴿﴾ خبر معراج و واجب شدن نماز / ۱۹۹ ﴿﴾ خبر شبی که پیامبر (ص) را شبانه به بیت‌المقدس بردند / ۱۹۹ ﴿﴾ فراخواندن پیامبر (ص) قبایل عرب را به اسلام در موسم حج / ۲۰۲ ﴿﴾ خبر دعوت رسول خدا از اوس و خزرج / ۲۰۲ ﴿﴾ خبر بیعت عقبه نخستین که دوازده نفر بودند / ۲۰۵ ﴿﴾ خبر عقبه دوم یعنی هفتاد نفری که با رسول خدا (ص) بیعت کردند / ۲۰۶ ﴿﴾ مدت توقف پیامبر (ص) از هنگام بعثت تا هنگام هجرت در مکه / ۲۰۹ ﴿﴾ اجازه دادن رسول خدا به مسلمانان برای هجرت به مدینه / ۲۱۰ ﴿﴾

بیرون آمدن رسول خدا (ص) و ابوبکر برای هجرت به مدینه / ۲۱۲ ﴿﴾

ایجاد عقد برادری به وسیلهٔ رسول خدا (ص) میان مهاجران و انصار / ۲۲۴ ﴿﴾ ساختن رسول خدا (ص) مسجد مدینه را / ۲۲۵ ﴿﴾ برگشتن قبله از بیت‌المقدس به کعبه / ۲۲۷ ﴿﴾ خبر مسجد قبا که بر تقوی بنیان نهاده شده است / ۲۳۰ ﴿﴾ خبر اذان / ۲۳۲ ﴿﴾ خبر واجب شدن روزها ماه رمضان و زکات فطر و نماز دو عید و استحباب قربانی کردن / ۲۳۴ ﴿﴾ خبر منبر رسول خدا (ص) / ۲۳۵ ﴿﴾ خبر صقه و کسانی از

اصحاب پیامبر (ص) که در آن بودند / ۲۴۰ ﴿﴾ خبر جایگاهی که پیامبر (ص) بر جنازه‌ها نماز میت می‌گزارد / ۲۴۱ ﴿﴾

خبر گسیل داشتن پیامبر (ص) نمایندگان خود را با نامه پیش شاهان و دعوت آنان به اسلام و آنچه رسول خدا برای برخی از اعراب و دیگران نوشته است / ۲۴۳ ﴿﴾

خبر آمدن نمایندگان قبایل عرب به حضور رسول خدا (ص) / ۲۷۸ ﴿﴾ نمایندگان مزینه / ۲۷۸ ﴿﴾

نمایندگان اسد / ۲۷۹ ﴿﴾ نمایندگان تمیم / ۲۸۰ ﴿﴾ نمایندگان عبس / ۲۸۲ ﴿﴾ نمایندگان فزاره / ۲۸۳ ﴿﴾

نمایندگان مره / ۲۸۴ ﴿﴾ نمایندگان ثعلبه / ۲۸۵ ﴿﴾ نمایندگان محارب / ۲۸۵ ﴿﴾ نمایندگان سعد بن بکر /

۲۸۶ ﴿﴾ نمایندگان کلاب / ۲۸۶ ﴿﴾ نمایندگان رواس بن کلاب / ۲۸۷ ﴿﴾ نمایندگان عقیل بن کعب / ۲۸۸ ﴿﴾

نمایندگان جعدده / ۲۹۰ ﴿﴾ نمایندگان قشیر بن کعب / ۲۹۰ ﴿﴾ نمایندگان بنی‌بکا / ۲۹۱ ﴿﴾ نمایندگان

کنانه / ۲۹۲ ﴿﴾ نمایندگان بنی‌عبد بن عدی / ۲۹۳ ﴿﴾ نمایندگان اشجع / ۲۹۳ ﴿﴾ نمایندگان باهله / ۲۹۴ ﴿﴾

نمایندگان سلیم / ۲۹۴ ﴿﴾ نمایندگان هلال بن عامر / ۲۹۶ ﴿﴾ نمایندگان عامر بن صعصعه / ۲۹۷ ﴿﴾

نمایندگان ثقیف / ۲۹۹ ﴿﴾ نمایندگان ربیعہ: عبدالفیس / ۳۰۱ ﴿﴾ نمایندگان بکر بن وائل / ۳۰۲ ﴿﴾

نمایندگان تغلب / ۳۰۳ ﴿﴾ نمایندگان حنیفه / ۳۰۳ ﴿﴾ نمایندگان شیبان / ۳۰۴ ﴿﴾

نمایندگان اهل یمن / ۳۰۹ ﴿﴾ نمایندگان طی / ۳۰۹ ﴿﴾ نمایندگان تجیب / ۳۱۱ ﴿﴾ نمایندگان

خولان / ۳۱۲ ﴿﴾ نمایندگان جعفی / ۳۱۳ ﴿﴾ نمایندگان صدا / ۳۱۴ ﴿﴾ نمایندگان مراد / ۳۱۵ ﴿﴾

نمایندگان زبید / ۳۱۶ ﴿﴾ نمایندگان کنده / ۳۱۶ ﴿﴾ نمایندگان صدف / ۳۱۷ ﴿﴾ نمایندگان خشین / ۳۱۷ ﴿﴾

نمایندگان سعد هدیم / ۳۱۷ ﴿﴾ نمایندگان بلی / ۳۱۸ ﴿﴾ نمایندگان بهراء / ۳۱۸ ﴿﴾ نمایندگان عذره /

۳۱۹ ﴿﴾ نمایندگان سلامان / ۳۲۰ ﴿﴾ نمایندگان جهینه / ۳۲۱ ﴿﴾ نمایندگان کلب / ۳۲۲ ﴿﴾ نمایندگان

جرم / ۳۲۳ ﴿﴾ نمایندگان ازد / ۳۲۶ ﴿﴾ نمایندگان غسان / ۳۲۶ ﴿﴾ نمایندگان حارث بن کعب / ۳۲۷ ﴿﴾

نمایندگان همدان / ۳۲۸ ﴿﴾ نمایندگان سعدالعشیره / ۳۳۰ ﴿﴾ نمایندگان عنس / ۳۳۱ ﴿﴾ نمایندگان

داری‌ها / ۳۳۱ ﴿﴾ نمایندگان رهاوی‌ها که از قبیله مذحج است / ۳۳۲ ﴿﴾ نمایندگان غامد / ۳۳۳ ﴿﴾

نمایندگان نخع / ۳۳۴ ﴿﴾ نمایندگان بجیله / ۳۳۵ ﴿﴾ نمایندگان خثعم / ۳۳۶ ﴿﴾ نمایندگان اشعری‌ها /

۳۳۶ ﴿﴾ نمایندگان حضرموت / ۳۳۷ ﴿﴾ نمایندگان ازد عمان / ۳۳۹ ﴿﴾ نمایندگان غافق / ۳۴۰ ﴿﴾

نمایندگان بارق / ۳۴۰ ﴿﴾ نمایندگان دوس / ۳۴۱ ﴿﴾ نمایندگان ثماله و حدان / ۳۴۱ ﴿﴾ نمایندگان اسلم /

۳۴۲ ﴿﴾ نمایندگان جذام / ۳۴۲ ﴿﴾ نمایندگان مهرد / ۳۴۳ ﴿﴾ نمایندگان حمیر / ۳۴۴ ﴿﴾ نمایندگان

نجران / ۳۴۵ ﴿﴾ نمایندگان جیشان / ۳۴۷ ﴿﴾ نمایندگان درندگان / ۳۴۷ ﴿﴾

صفات رسول خدا (ص) در تورات و انجیل / ۳۴۸ ﴿﴾ اندر چگونگی اخلاق رسول خدا (ص) / ۳۵۲ ﴿﴾

- ﴿ بیان نیروی جنسی رسول خدا (ص) / ۳۶۰ ﴾ ﴿ بیان دادخواهی رسول خدا (ص) از خویشان / ۳۶۰ ﴾
- ﴿ چگونگی گفتار رسول خدا (ص) / ۳۶۱ ﴾ ﴿ بیان قراءت رسول خدا (ص) در نماز و غیر آن و خوش صوتی آن حضرت / ۳۶۱ ﴾ ﴿ بیان چگونگی خطبه خواندن رسول خدا (ص) / ۳۶۲ ﴾ ﴿ در حسن خلق و آداب معاشرت پیامبر (ص) / ۳۶۲ ﴾ ﴿ بیان چگونگی راد رفتن پیامبر (ص) / ۳۶۴ ﴾ ﴿ بیان چگونگی غذا خوردن رسول خدا (ص) / ۳۶۵ ﴾ ﴿ بیان برخی از خوبیهای پسندیده پیامبر (ص) / ۳۶۶ ﴾ ﴿ بیان نماز پیامبر (ص) / ۳۶۸ ﴾ ﴿ در پذیرفتن رسول خدا (ص) هدیه را و نپذیرفتن صدقه / ۳۷۲ ﴾ ﴿ در خوراک رسول خدا و غذاهایی که آن حضرت دوست می داشت / ۳۷۴ ﴾ ﴿ خوردنیها و آشامیدنیهایی که رسول خدا (ص) دوست نمی داشت / ۳۷۷ ﴾ ﴿ دوست داشتن پیامبر (ص) زنان و بوی خوش را / ۳۸۰ ﴾ ﴿ بیان سختی زندگی بر رسول خدا (ص) / ۳۸۲ ﴾
- ﴿ بیان صفات جسمی رسول خدا (ص) / ۳۹۱ ﴾ ﴿ بیان مهر و خاتم نبوت که میان شانه های پیامبر (ص) بود / ۴۰۶ ﴾ ﴿ صفت موی رسول خدا (ص) / ۴۰۸ ﴾ ﴿ موهای سپید رسول خدا (ص) / ۴۱۱ ﴾ ﴿ بیان گفتار کسانی که گفته اند رسول خدا (ص) خضاب می بسته اند / ۴۱۵ ﴾ ﴿ بیان مطالبی که پیامبر (ص) و اصحاب در مورد رنگ کردن موهای سپید گفته اند و کراهت خضاب بستن با رنگ سیاه / ۴۱۷ ﴾ ﴿ بیان سخن کسانی که گفته اند پیامبر (ص) نوره کشیده اند / ۴۱۹ ﴾ ﴿ بیان خون گرفتن رسول خدا (ص) / ۴۲۰ ﴾ ﴿ بیان کوتاه کردن پیامبر (ص) موی پشت لب را / ۴۲۵ ﴾
- ﴿ بیان لباس رسول خدا (ص) و آنچه درباره جامه سپید نقل شده است / ۴۲۶ ﴾ ﴿ جامه سرخ / ۴۲۶ ﴾ ﴿ جامه زرد / ۴۲۷ ﴾ ﴿ جامه سبز / ۴۲۸ ﴾ ﴿ جامه پشمین / ۴۲۹ ﴾ ﴿ جامه های سیاه و عمامه / ۴۳۰ ﴾ ﴿ پارچه های رادراد یمنی / ۴۳۲ ﴾ ﴿ جامه سندس و حریری که رسول خدا (ص) آن را پوشید و بعد پوشیدنش را ترک فرمود / ۴۳۲ ﴾ ﴿ انواع جامه های رسول خدا (ص) و طول و عرض آن / ۴۳۳ ﴾ ﴿ چگونگی آزار پیامبر (ص) / ۴۳۴ ﴾ ﴿ قناعت رسول خدا (ص) در مورد لباس و آنچه به هنگام لباس پوشیدن می فرمود / ۴۳۵ ﴾ ﴿ نماز گزاردن رسول خدا (ص) در یک جامه و پوشیدن آن / ۴۳۷ ﴾ ﴿ رخنخواب و فرش رسول خدا (ص) / ۴۳۹ ﴾ ﴿ سجادهایی که رسول خدا (ص) بر آن نماز می گزارد / ۴۴۲ ﴾ ﴿ انگشتر زرین رسول خدا (ص) / ۴۴۴ ﴾ ﴿ انگشتر سمین رسول خدا (ص) / ۴۴۵ ﴾ ﴿ انگشتر نقره نشان رسول خدا (ص) / ۴۴۶ ﴾ ﴿ نقش انگشتر پیامبر (ص) / ۴۴۷ ﴾ ﴿ سرانجام انگشتر پیامبر (ص) / ۴۴۹ ﴾ ﴿ صفت کفش رسول خدا (ص) / ۴۵۰ ﴾ ﴿ موزه و پای افزار رسول خدا (ص) / ۴۵۳ ﴾ ﴿ مسواک پیامبر (ص) / ۴۵۴ ﴾ ﴿ شانه و سرمه دان و آیینه و قدح پیامبر (ص) / ۴۵۴ ﴾
- ﴿ اسلحه رسول خدا (ص) / ۴۵۷ ﴾ ﴿ شمشیرهای پیامبر (ص) / ۴۵۷ ﴾ ﴿ زره رسول خدا (ص) / ۴۵۹ ﴾